**جلسه 61**

**یک‌‌شنبه - 10/11/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که غروب آیا به استتار قرص خورشید از نظر افق هست یا به زوال حمره مشرقیه هست؟

مرحوم محقق در معتبر می‌گوید: روایات زوال حمره مشرقیه زیاد هست و علیه عمل الاصحاب. ولی در شرائع می‌گوید که و یعرف الغروب باستتار القرص و قیل بذهاب الحمرة من المشرق و هو الاشهر. قول به این‌که غروب زوال حمره مشرقیه است را اشهر دانست. ظاهر تعبیر اشهر این است که قول اول هم که غروب به استتار قرص است مشهور است و لکن این قول دوم اشهر است. اگر قول اول مشهور است الا ان القول بزوال الحمرة المشرقیة اظهر پس چرا در معتبر گفتید که عمل اصحاب بر این قول دوم است؟ این دو عبارت با هم تنافی دارد. در معتبر می‌گوید زوال حمره مشرقیه مورد عمل اصحاب است؛ کانّه یعنی نوع اصحاب به آن استتار قرص و روایات استتار قرص عمل نکردند در حالی که ظاهر شرائع این است که نه، قول به این‌که استتار قرص غروب شمس است او هم مشهور بین اصحاب است ولی اشهر قول به زوال حمره مشرقیه است.

[سؤال: ... جواب:] بهرحال معتبر را بعد نوشته ایشان، دقیق‌تر ممکن است نوشته باشد.

**عدم شهرت قاطعه بر زوال حمره مشرقیه**

ما در بین قدماء انصافا نمی‌توانیم ادعا بکنیم شهرت قاطعه را بر زوال حمره مشرقیه. چون قول به این‌که غروب خورشید به استتار قرص خورشید هست، این قول شاذی نبوده است. صدوق، سید مرتضی، ‌شیخ طوسی در مبسوط، این نظر را قائل شدند و لو شیخ طوسی در نهایه قائل شده به این‌که غروب به زوال حمره مشرقیه است.

منشأ این اختلاف، اختلاف روایات است. ما دو نماینده از دو طرف انتخاب کردیم، یکی نماینده مشهور که می‌گویند غروب به زوال حمره مشرقیه است که محقق همدانی است، یکی هم نماینده مخالفین مشهور که می‌گویند غروب به استتار قرص است که مرحوم آقای خوئی است. و روایات را که بررسی می‌کنیم کلام این دو بزرگوار را هم بررسی می‌کنیم تا ببینیم کدامیک نظرشان اقوی هست.

این‌که عرض کردم مرحوم آقای خوئی قائل است به این‌که غروب به استتار قرص خورشید است که حدودا شانزده دقیقه قبل از زوال حمره مشرقیه است، گاهی بیست دقیقه هم می‌شود، ‌این روزها حدودا شانزده دقیقه است، منافات با این ندارد که آقای خوئی در مقام فتوی، فتوی نمی‌دهد، ‌احتیاط می‌کند. در ذهنم هست مرحوم آقای بهجت فتوی می‌داد که همان استتار قرص. یعنی طبق فتوی آقای بهجت حدودا شانزده دقیقه قبل از اذان می‌شود افطار کرد، نماز مغرب و عشاء را خواند.

امام قدس سره ظاهر عبارات‌شان این است که فتوی می‌دهند طبق مشهور، می‌گویند غروب به زوال حمره مشرقیه است ولی در بعضی از مسائل احتیاط واجب کردند. حالا این‌ها را باید با هم جمع کرد. در منی بیتوته یا باید از اول شب باشد تا نیمه شب یا از نیمه شب باشد تا طلوع فجر که امام البته می‌فرمایند اختیارا باید همان نیمه اول را درک کند. در آنجا فرمودند باید احتیاط کرد، معلوم نیست اول شب استتار قرص است یا زوال حمره مشرقیه. ولی در اوقات الصلاة اینی که ما دیدیم فتوی دادند به این‌که اول شب زوال حمره مشرقیه است.

بهرحال ما عبارت صاحب عروه را هم بخوانیم، ‌بعد روایات را بررسی کنیم.

[سؤال: ... جواب:] شبهه حکمیه است احتیاط واجب کردند. اشکال ندارد که.

در عروه فرمودند یعرف المغرب بزوال الحمرة المشرقیة عن سمت الرأس و الاحوط زوالها من تمام ربع الفلک من طرف المشرق. عبارت صاحب عروه را دقت کنید! فتوی می‌دهد، می‌گوید که مغرب یعنی غروب، ‌چون مغرب و غروب فرقی نمی‌کند، غروب یا مغرب به این است که حمره مشرقیه زائل بشود از قمة الرأس ولی احتیاط مستحب این است که باز لحظاتی صبر کنیم. با این‌که حمره مشرقیه از بالای سر ما زائل شده است ولی احتیاط این است که صبر کنیم از تمام ربع فلک در طرف شرق زائل بشود نه فقط از بالای سر ما. و این لحظاتی تاخیر دارد. ابتداء حمره مشرقیه از بالای سر ما زائل می‌شود ولی هنوز حمره مشرقیه در بعضی از مناطق شرق دیده می‌شود. صبر کنیم از تمام مشرق یعنی تمام ربع فلک در طرف شرق، ‌چون فلک چهار قسم می‌شود یک قسمش طرف شرق است، ‌صبر کنیم حمره مشرقیه از کل مشرق زائل بشود. که آقای خوئی می‌فرمایند این قول اخیر قول نادری است لم یعرف قائله و لو بعض روایات مؤید آن است. صاحب عروه احتیاط مستحب می‌کند.

امام قدس سره یک حاشیه فنی دارند اینجا. می‌فرمایند اینی هم که صاحب عروه تعبیر کرد که و یعرف بزوال الحمرة المشرقیة عن سمت الرأس، ‌اصلا حمره مشرقیه از بالای سر از بین نمی‌رود. حمره مشرقیه در مشرق زائل می‌شود، اصلا ربطی به بالای سر ندارد. لانها لاتمر عن سمت الرأس. اصلا حمره مشرقیه که از بالای سر عبور نمی‌کند. ابتداء غروب آفتاب یک حمره‌ای در مشرق هست، آرام آرام آن حمره زائل می‌شود، ‌از بین می‌رود و یک حمره دیگری در مغرب به وجود می‌آید. این‌طور نیست که حمره مشرقیه بیاید زائل بشود، ‌از بالای سر رد بشود، ‌برود به سمت مغرب، مثل ابری که از شرق می‌آید می‌رود به سمت غرب. این‌جور نیست که. بله خورشید که غروب کرد لحظاتی بعد سیاهی می‌زند آن طرف مشرق، این سیاهی غلبه می‌کند آن حمره مشرقیه از بین می‌رود، اما این‌طور نیست که این حمره مثل ابر بیاید بالای سر بعد ببینیم رفت سمت مغرب. این حرف‌ها نیست.

[سؤال: ... جواب:] امام فرمودند این روایت ابن ابی عمیر است دیگه، این روایت ابن ابی عمیر که مفادش این است که حمره مشرقیه اذا جاوز قمة الرأس او را باید توجیه کنیم، مسامحی است. و الا از نظر علمی ما نداریم همچون چیزی.

حالا این بحث، ‌بحث علمی است و کار تخصصی است یا کار تجربی است. نیاز به کارشناسی دارد یا به تجربه. برویم سراغ همان بحث فقهی.

روایاتی که ظاهر است در کفایت استتار قرص این‌ها را اول مطرح کنیم بعد روایاتی که مفادش لزوم ذهاب حمره مشرقیه است بررسی کنیم.

**روایات کفایت استتار قرص**

اما روایاتی که ظاهر است در کفایت استتار قرص، روایات زیادی هست، برخی از آن‌ها را ما مطرح می‌کنیم:

روایت اول، ‌صحیحه عبدالله بن سنان: ‌وقت المغرب اذا غربت الشمس فقال قرصها.

روایت دوم، صحیحه زراره: اذا غابت الشمس دخل الوقتان المغرب و العشاء.

روایت سوم، روایت یزید بن خلیفه که به نظر ما ثقه است چون صفوان از او حدیث نقل می‌کند، ‌دارد که: وقت المغرب اذا غاب القرص.

روایت چهارم، ‌صحیحه زراره: وقت المغرب اذا غاب القرص.

روایت پنجم‌، موثقه زید شحام: ان جبرئیل نزل بها علی محمد صلی الله علیه و آله‌ أی نزل بصلاة المغرب حین سقط القرص.

روایت ششم، ‌موثقه اسماعیل بن جابر: سألته عن وقت المغرب قال ما بین غروب الشمس الی سقوط الشفق.

روایت هفتم، ‌صحیحه صفوان: قلت لابی عبدالله علیه السلام ان معی الکرش المنثور، یک چیزی عجیبی است، ‌این آقا ظاهرا دست‌فروش بود، خیلی بعید است‌، صفوان بن مهران جمال است، ‌دست‌فروش نیست، ‌چه جور تعبیر می‌کند، ‌یعنی من بساط پهن کردم، حالا بسط پهن کرده شاید حالا برای فروش بوده یا.. نمی‌دانم، ‌ادامه تعبیر را بخوانم، فأؤخر صلاة المغرب حتی عند غیبوبة الشفق ثم اصلیهما جمیعا یکون ذلک ارفق بی فقال اذا غاب القرص فصل المغرب، آقا! وقتی قرص خورشید غائب شد نماز مغرب را بخوان، فانما انت و مالک لله. مالت را هم به خدا بسپرس، ‌نگران نباش. فانما انت و مالک لله. آخه گفت فان معی الکرش المنثور شکمبه شتر، ‌شکمبه گوسفند، شکمبه گاو می‌گویند الکرش. الکرش المنثور. یعنی جمع و جور کردنش سخت بوده. یعنی خلاصه سخت است این‌ها را من جمع و جور کنم سریع بروم نماز مغرب بخوانم. فرض کنید. حالا صفوان بن مهران جمال اگر شغلش دست‌فروشی بوده خب این دست‌فروش‌ها می‌گویند سخت است.

[سؤال: ... جواب:] آخه می‌گوید شبه الکرش المنثور. ... این هم حالا یک حرفی. شبه الکرش المنثور یعنی شترهای من مثل شکمبه پخش است نمی‌شود جمع و جورش کرد. تا بخواهی سریع برداری همه ما فیه می‌ریزد روی زمین و همه جا را بهم می‌ریزد.

روایت هشتم، ‌مرسله جزمیه صدوق (که بعضی‌ها قبول دارند مثل امام):‌ وقت المغرب اذا غاب القرص، اذا غابت الشمس فقد حل الافطار و وجبت الصلاة.

روایت نهم، روایت مرسله داوود بن فرقد: اذا غابت الشمس فقد دخل وقت المغرب.

روایت دهم، ‌روایت عبید بن زراره، ‌که سندش مجهول هست. اما روایت متنش جالب است‌، صحبنی سائل، ‌امام صادق علیه السلام می‌فرماید در سفر کسی با من همراه شد، ‌هم‌سفر شد، ‌کان یمسی بالمغرب، ‌یعنی نماز مغربش را تاخیر می‌انداخت، و کنت انا اصلی المغرب اذا غربت الشمس ولی من تا غروب می‌شد آفتاب نماز مغرب را می‌خواندم، فقال لی الرجل ما یمنعک ان تصنع مثل ما اصنع؟ تو چرا مثل من رفتار نمی‌کنی آقا؟ ان الشمس تطلع علی قوم قبلنا و تغرب عنا و هی طالعة علی قوم آخرین بعدُ، ‌خورشید از افق ما غائب شده ولی هنوز هست، برای یک مردم دیگری هنوز خورشید دارد می‌تابد، ‌امام فرمود که انما علینا ان نصلی اذا وجبت الشمس عنا، یعنی اذا سقطت الشمس عنا، وظیفه ما این است که وقتی خورشید از افق ما ساقط شد و غائب شد نماز مغرب را بخوانیم.

[سؤال: ... جواب:] او می‌گفت که هنوز خورشید غائب نشده از زمین، خورشید از ما غائب شده. زمین را مسطح فرض می‌کردند می‌گفت خورشید هنوز در لانه‌اش نرفته‌، ‌در خانه‌اش نرفته، ‌در مغرب نرفته، ‌مغرب خورشید هنوز وقتش نشده، ‌الان ما نمی‌بینیم خورشید را، اما هنوز یک عده‌ای می‌بینند‌، باید برسد به یک جایی که هیچکس خورشید را نبیند، او فکرش این بود که زمین مسطح است و بالاخره یک زمانی که شب می‌شود دیگه هیچکس خورشید را نمی‌بیند در عالم، ‌خبر نداشت که امام فرمود انما علیک مشرقک و مغربک. چه کار به دیگران داری؟ در روایت داریم هر موقعی که بر ما طلوع می‌کند بر بعضی‌ها غروب می‌کند.

روایت یازدهم، روایت مرسله علی بن حکم: سُأل عن وقت المغرب فقال اذا غاب کرسیها و ما کرسیها؟ قال قرصها. قلت متی یغیب قرصها؟ قال اذا نظرت الیه فلم تره.

این راوی مثل این‌که وسواس شده بوده، ‌از بس شنیده بوده زوال حمره مشرقیه‌، استتار قرص، ‌هی سوال می‌کند متی یغیب القرص؟ خب این گفتن دارد؟ این ذهنیت پیدا کرده بوده و لذا امام فرمود اذا نظرت الیه فلم تره.

روایت دوازدهم، در امالی صدوق هست، ‌گروهی بودند می‌گفتند مثل ابان و دوستانش، گفت اقبلنا من مکة، ‌از مکه برگشتیم تا رسیدیم به وادی اخضر، اذا نحن برجل یصلی و نحن ننظر الی شعاع الشمس، ‌نماز مغرب می‌خواند یک آقایی در بین راه، ‌شعاع خورشید در افق بود، خورشید غائب شده بود شعاعش بود، فجعل یصلی و نحن ندعو علیه، او هم همین‌جور نماز مغرب را می‌خواند ما هم ندعو علیه، ظاهرا می‌گفتیم خدا هدایتش بکند و نقول هو شباب من شباب اهل المدینة‌، ‌معلوم می‌شود این هم یکی از این جوان‌های اهل مدینه است که ولایت اهل بیت ندارد، تابع مخالفین است، فلما اتیناه فاذا هو جعفر بن محمد علیهما السلام، رسیدیم دیدیم آقا! امام صادق علیه السلام است، ‌سریع پیاده شدیم فصلینا معه، الله اکبر، اقتداء کردیم، و قد فاتتنا رکعة، ‌نه به آن ندعو علیهش نه به این ناراحتیش که رکعت اول نماز امام از ما فوت شد، ‌فلما قضینا الصلاة نماز را تمام کردیم قمنا الیه قلنا جعلنا الله فداک هذه الساعة تصلی؟ آخه این وقت نماز است؟ فقال اذا غابت الشمس فقد دخل الوقت، خورشید غائب شد وقت داخل شده دیگه.

معلوم می‌شود شعار عامه بوده که به مجرد استتار قرص نماز مغرب را می‌خواندند. شعار عامه که شده بوده، دیگه هر کی را می‌دیدند اینگونه رفتار می‌کند می‌گفتند نکند این هم جزء برادران اهل سنت است. امام فرمود نه، اذا غابت الشمس فقد دخل الوقت. الان شما یک آقایی را ببینید که نماز ظهرش را مثلا اول اذان می‌خواند دوازده و بیست دقیقه، این روزها، بعد نماز عصرش را می‌گذارد ساعت سه و شش دقیقه حدودا می‌خواند، اگر نشناسید می‌گویید که خب شما جزء برادران اهل سنت کدام منطقه هستید؟ می‌گوید بابا! من طلبه‌ام، به من گفتند وقت فضیلت نماز عصر این موقع است. ولی شعار اهل سنت است.

که حالا ما یک مطلبی داریم در جای خودش می‌گوییم ان‌شاءالله. که حالا که شعار اهل سنت شده، باز مستحب است که رعایت کنیم وقت فضیلت نماز عصر و عشاء را؟ یا دیگه مستحب نیست این بحثی است که حالا فعلا جایش نیست بگوییم.

[سؤال: ... جواب:] چرا تقیه؟ نه دیگه. حضرت در بیابان داشت، نماز مغربش را موقع غروب آفتاب می‌خواند. خلاف تقیه است. فرمود اذا غابت الشمس فقد دخل الوقت. اصالة الجد محکم است. ... حمل بر تقیه، ‌خب آقای محقق همدانی همین است دیگه، از اینجا نفس محقق همدانی مثل این‌که در شما تاثیر گذاشته. همه این‌ها را حمل بر تقیه می‌کند. ... شعار عامه بوده که موقع غروب آفتاب نماز مغرب را می‌خواندند. بله شعار شیعه هم این بوده که تاخیر می‌انداختند، ‌اما شاید از باب احتیاط مستحب، شاید از باب افضل بودن انتظار تا ذهاب حمره مشرقیه، دلیل نمی‌شود که حکم شرعی الهی این باشد که نمی‌شود به مجرد استتار قرض نماز مغرب را خواند.

روایت سیزدهم باز در کتاب امالی هست: کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی المغرب و یصلی معه حی من الانصار یقال لهم بنوسلمة، منازلهم علی نصف میل، فیصلون معه ثم ینصرفون الی منازلهم و هم یرون مواضع سهامهم، آقا نماز می‌خواندند پشت سر پیامبر نماز مغرب این بنوسلمة، ‌نصف میل، ‌هر میلی دو کیلومتر است، ‌هر فرسخی ثلاثة امیال است، ‌طبعا هر میلی می‌شود دو کیلومتر، ‌حدودا هزار و هشتصد متر، منازل این‌ها نصف میل فاصله داشته با مسجد النبی، می‌شود نهصد متر، خوب دقت کنید! نماز مغرب را می‌خواندند بعد می‌رفتند منازل‌شان، ‌یعنی نهصد متر راه می‌رفتند، ‌آنجا تیر که می‌انداختند به هدف، جای تیرشان را می‌دیدند، ‌یعنی هوا تاریک نشده بود، ‌الان ما اذان مغرب را که می‌گویند جای تیر را نمی‌بینیم تا چه برسد به این‌که نماز مغرب را بخوانیم نهصد متر هم راه برویم بعد تیر بیندازیم جای افتادن تیرمان را در آن هدف، در آن دیوار ببینیم.

روایت چهاردهم، موثقه سماعة: قلت لابی عبدالله علیه السلام فی المغرب انما ربما صلینا و نحن نخاف ان تکون الشمس باقیة خلف الجبل، آقا! ما نماز مغرب را بخوانیم می‌ترسیم‌ خورشید پشت کوه باشد، قال علیه السلام لیس علیکم صعود الجبل، چه کار دارید می‌روید بالای کوه.

یک روایت دیگر هم هست شبیه این بلکه شدیدتر از این، ‌روایت زید شحام، می‌گوید صعدت مرة جبل ابی قبیس و الناس یصلون المغرب فرأیت الشمس لم تغب، مردم نماز مغرب می‌خواندند رفتم بالای کوه ابوقبس دیدم بابا! خورشید پشت کوه است، انما توارت خلف الجبل من الناس فلقیت اباعبدالله علیه السلام فاخبرته بذلک فقال لی و لم فعلت ذلک، ‌بئسما صنعت، چرا رفتی بالای کوه؟‌ انما تصلیها اذا لم تراها خلف جبل غابت او غارت ما لم یجللها سحاب او ظلمة و انما علیک مشرقک و مغربک و لیس علی الناس ان یبحثوا، ‌چه کار دارید می‌روید بالای کوه؟ ‌همین که در مشرق و مغرب خودت خورشید غائب بشود کافی است دیگه.

[سؤال: ... جواب:] برای همین این دو روایت یک مشکله‌ای شده. محقق همدانی می‌گوید بابا! این روایت اصلا قابل التزام نیست. بابا! استتار قرصی ها! شما قبول دارید این دو روایت را؟ خب خورشید پشت کوه است می‌شود نماز مغرب خواند؟ اگر این‌جور باشد بعضی از روستاها صبحش ما بودیم بعضی جاها، ‌تا یک ساعت شاید یک ساعت و نیم بعد از طلوع آفتاب هم آفتاب نمی‌آید بالا. غروب هم که می‌شود اگر آن طرف مغرب کوه باشد، یکی دو ساعت یا حالا بالاخره قبل از غروب آفتاب است از افق، ‌خورشید پشت کوه، ما نماز بخوانیم؟

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی همین‌جور توجیه کردند. فرمودند در این مورد اماره بوده بر غروب شمس، حالا یا اذان مؤذن خبیر یا بالاخره به نحوی بود که بگوییم همین اماره تعبدیه است که در شرائط عادی نبینیم خورشید را، همین اماره تعبدیه است. مؤذن خبیر هم اگر اذان بگوید او هم اماره تعبدیه است. هنوز وقتی اماره تعبدیه دارید که خورشید غروب کرده برای چی می‌روی بالای کوه، هی ور می‌روی با مطلب که کشف خلاف بشود؟ شبیه تذکیه که خب و لیس علیکم ان تسلوا، برای چه می‌روید سؤال می‌کنی؟‌ آقا! این مرغ‌ها را شما بسم الله می‌گویی، ‌مسلمان ذبحش می‌کند، ‌خب این سؤال‌ها برای چی هست، ‌بخور. این روایت این را می‌گوید. آن روایت لیس علیکم ان تسلوا همین را می‌گوید. لاتکونوا کالخوارج فانهم ضیقوا علی انفسهم. ولی این روایت زید شحام را دیگه آقای خوئی نتوانسته توجیه کند. روایت اولی موثقه سماعه خب امام فرمود لیس علیکم صعود الجبل، روایت زید شحام اصلا می‌گوید انما علیک مشرقک و مغربک. بودن خورشید پشت کوه مهم نیست، ‌مشرق و مغرب خودت مهم است، این که دارد اصلا یک مطلب سختی را می‌گوید. این قابل التزام نیست. ایشان می‌گوید خب روایتش هم که ضعیف السند است، ‌اصلا ما خیال‌مان راحت است.

و لکن روایات دیگر که هست، ‌این همه روایت بود غیر از تواتر اجمالی روایات صحیحه هم در آن‌ زیاد بود. حالا این روایت اخیر یک مطلب نادرستی در آن بود که سندش هم ضعیف بود چون مرسل هست، ‌شیخ می‌گوید عن ابی اسامة همان زید شحام و مرسل هست یا در نقل صدوق سند مفضل بن صالح ابی جمیلة‌ است که ضعیف جدا، ‌این روایت اخیره مشکل دارد ولی روایات قبلی فیه غنی و کفایة. این راجع به این روایات.

**روایات زوال حمره مشرقیه**

در مقابل این روایات روایاتی داریم ظاهر است در زوال حمره مشرقیه:

روایت اول، ‌مرسله ابن ابی عمیر عمن ذکره، البته مرسله ابن ابی عمیر نمی‌شود ها!. می‌شود مسند ابن ابی عمیر که راوی بعد ارسال کرده، چون می‌گوید عمن ذکره. و لذا امام قدس سره می‌گوید اصحاب به مراسیل ابن ابی عمیر عمل کردند، ‌طبق نظر ایشان این جزء مراسیل ابن ابی عمیر نیست، جزء مسانید ابن ابی عمیر است، ‌راوی بعدی او را مرسل کرد، عمن ذکره. ما که فرق نمی‌گذاریم. ما می‌گوییم لایروی و لایرسل الا عن ثقة.

[سؤال: ... جواب:] امام فقط به مراسیل ابن ابی عمیر عمل می‌کرد. چون می‌گوید نجاشی گفته عمل الاصحاب بمراسیله. کلام نجاشی را امام تکیه می‌کند که عمل الاصحاب بمراسیله.

عن ابی عبدالله علیه السلام: وقت سقوط القرص و وجوب الافطار ان تقوم بحذاء القبلة و تتفقد الحمرة التی ترتفع من المشرق فاذا جازت قمة الرأس الی ناحیة المغرب فقد وجب الافطار و سقط القرص.

این همان روایتی بود که امام فرمود سندش ضعیف است و مضمونش هم باید توجیه بشود که جازت قمة الرأس الی ناحیة‌ المغرب، حمره مشرقیه به سمت مغرب برود.

حالا بهرحال سندش را ما قبول داریم، مثل امام نمی‌گوییم فقط مراسیل ابن ابی عمیر معتبر است چون نجاشی گفته است که اصحاب عملوا بمراسیله. ما شهادت شیخ طوسی در عده معیار قرار می‌دادیم که عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة. دلالتش هم تمام است. حالا چه جور باید جمع کرد بین این طائفه و طائفه اولی، این بحث جدی می‌طلبد. باید بحث کنیم.

روایت دوم، ‌صحیحه برید بن معاویة عن ابی جعفر علیه السلام: اذا غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی من المشرق فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها. امام باقر علیه السلام فرمود اذا غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی من الشرق وقتی حمره مشرقیه از بین برود، آن وقت است که خورشید از شرق زمین و غرب زمین غائب شده است. یعنی قبل از آن، خورشید غائب نشده است از زمین. بعد از زوال حمره مشرقیه غائب می‌شود.

خب آقا! من که دارم خورشید می‌بینم رفت زیر افق، دیگه برای چه شانزده دقیقه دیگه صبر کنم؟ پس این روایت می‌خواهد بگوید که اصلا غروب شمس در عرف شارع، به زوال حمره مشرقیه است. یعنی غروب شمس یک معنای عرفی دارد: استتار قرص از افق، ولی شارع می‌گوید نه، من این معنای عرفی را قبول ندارم، ‌غروب شمس به آن معنای شرعی‌اش، ‌حقیقت شرعیه‌اش مورد قبول من است و آن این است که به حدی برسد که نور خورشید از مشرق هم زائل بشود، این حمره مشرقیه بخاطر نور خورشید است از پشت افق، دارد جو زمین را در مشرق روشن می‌کند، می‌گوید من زورم به زمین شما نمی‌رسد، ‌زورم به افق شما نمی‌رسد، دیگه از دید شما پنهان شدم، ‌دارید غیبت می‌کنید من را، اما من جو زمین را در مشرق نورانی کردم. حمره به معنای این است دیگه. پس شارع می‌گوید من این را غروب شمس نمی‌دانم. اذا غابت الحمرة‌ من هذا الجانب یعنی من المشرق فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها.

**جواب اول از روایت دوم (محقق خوئی): مراد از مشرق، مشرق حقیقی است**

مرحوم آقای خوئی فرموده که این روایت که تعارض ندارد با روایات سابقه. چرا؟ برای این‌که این روایت می‌گوید غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی من المشرق، حالا بر فرض این "یعنی من المشرق" کلام امام باشد، خب مشرق حقیقی کجاست؟ مشرق حقیقی آن ابتدای طلوع آفتاب است نه ربع الفلک. مشرق حقیقی شمس کجاست؟ آن جایی که خورشید صبح طلوع کرد. وقتی خورشید غروب می‌کند هم زمان سیاهی پدید می‌آید در آن خط مشرق حقیقی شمس.ژ، این حمره‌ای که می‌بینید بالا است. و الا اگر نگاه کنید به آن خط دقیق مشرق الشمس را که صبح دیدید خورشید آمد بالا، آنجا را دقیق علامت‌گذاری کنید یادتان بیاید کدام سمت بوده، غروب آفتاب که می‌شود همان لحظه غروب آفتاب می‌بینید آنجا یک خط سیاهی تشکیل شد. بله هنوز حمره مشرقیه در کل آن ربع الفلک که مشرق است زائل نشده. از قمة الرأست هم زائل نشده. ولی در آن مشرق حقیقی سیاهی پدید آمده. واقعا همین‌جور است. اذا غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی من المشرق، آن مشرق حقیقی نه مشرق مسامحی، نه کل این منطقه که می‌گویید شرق ما. این ملازم است با استتار قرص. و لذا تنافی بین این روایت و روایات سابقه نیست.

**اشکال: این تدقیق، غیر عرفی است**

انصاف این است که غیر عرفی است این حرف. خب اولا یعنی من المشرق کلام راوی هم باشد اصالة الحس می‌گوید از بیان امام این‌جور فهمیده. یعنی "یعنی من المشرق" از کلام راوی هم باشد اصالة الحس جاری می‌کنیم. وانگهی خود هذا الجانب ظهور عرفیش یعنی من المشرق نیاز به نقل یعنی من المشرق ندارد. ما هم اگر بودیم من هذا الجانب را می‌فهمیدیم یعنی هذا الجانب الشرقی. و این تدقیق غیر عرفی است که بگویید آن خط دقیق مشرق الشمس. این جانب یعنی همان جانب عرفی مشرق.

[سؤال: ... جواب:] موضوع اذا غابت الحمرة من هذا الجانب [است] ‌آقای خوئی می‌گویند آن مشرق حقیقی تا غروب بشود آفتاب یک خط سیاهی تشکیل می‌شود، ‌خب این عرفی نیست که بگویید اذا غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی من المشرق.

و لذا انصاف این است که ظهور عرفی همانی است که مشهور فهمیدند.

**جواب دوم: زوال حمره مشرقیه، اماره قطعیه بر استتار قرص است**

اما اشکال دیگری که به این روایت وارد می‌شود این است که چرا شما بین این روایت و روایات طائفه اولی جمع عرفی نمی‌کنید، بگویید این اماره است، زوال حمره مشرقیه اماره قطعیه است بر استتار قرص. خب غروب آفتاب ابر هست در طرف مغرب، ‌گاهی خورشید می‌رود پشت کوه، ‌ما نمی‌بینیم خورشید را ولی چون حمره مشرقیه زائل نشده یقین نمی‌کنیم به استتار حقیقی قرص. وقتی حمره مشرقیه زائل شد معلوم می‌شود که مطمئنا خورشید رفته زیر افق.

[سؤال: ... جواب:] باشد ولی تا صبر نکنید زوال حمره مشرقیه نشود ساعت که نداریم که در زمان قدیم، ‌ساعت که نبوده، ‌آن وقت می‌فهمیدند استتار قرص شده، ‌بله می‌فهمیدند به قول شما شانزده دقیقه قبل استتار قرص شده‌، خب چه کار کنند؟ تا زوال حمره مشرقیه نشود علم به استتار قرص پیدا نمی‌کنند.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.